

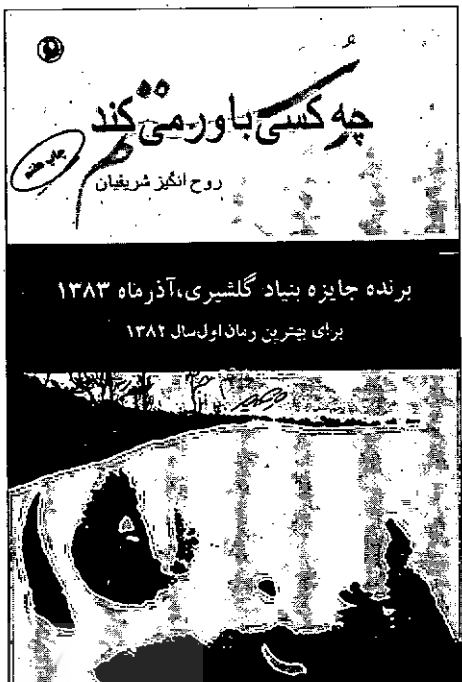
عصر سه‌شنبه، بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۸، در دفتر مجله بخارا به مناسبت چاپ سوم رمان کارت پستال، نشست ادبی برگزار شد که در آن نویسنده کتاب، خانم روح انگیز شریفیان، و چند تن از نویسندگان و دست‌آوردان ادبیات معاصر حضور داشتند. ابتدا علی دهباشی درباره معرفی نویسنده چنین گفت: «روح انگیز شریفیان با دریافت دیپلم ادبی و تکمیل دوره موسیقی (پیانو) در کنسرواتوار تهران برای ادامه تحصیل عازم وین شد. رشته روانشناسی، گرایش تعلیم و تربیت را در دانشگاه و همزمان، موسیقی و پیانو را در کنسرواتوار وین فراگرفت و پس از ازدواج به ایران بازگشت. قصه‌گویی را از دوران نوجوانی برای همکلاسی‌ها و بچه‌های فامیل شروع کرد و همیشه برای دوستانش قصه جدیدی داشت.

تالیفات خانم شریفیان در دو گروه تربیتی و ادبی می‌باشد.

اولین کار ادبی او مجموعه داستان کوتاه به نام: دست‌های بسته در سال ۱۳۷۰ و اولین مجموعه مقالات تربیتی به نام مامان من ترا دوست ندارم در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. بقیه آثار این نویسنده عبارتند از:

ادبی:

سال ۱۳۸۷ رمان کارت پستال (انتشارات مروارید)



سال ۱۳۸۴ مجموعه داستان کوتاه روزی که هزار بار عاشق شدم (انتشارات مروارید)  
 سال ۱۳۸۲ رمان چه کسی باور می کند، رستم (انتشارات مروارید) برنده جایزه بنیاد  
 گلشیری در ۱۳۸۳

رمان‌ها در ژانر مهاجرت نوشته شده‌اند. مهاجرت امروزه نه تنها در ایران بلکه در سطح جهان نیز با وجود نزدیک به سیصد میلیون مهاجر از مسائل اصلی اجتماعی است که دارای پی آمدهای گاه سنگین برای هر دو گروه کشورهای: مهاجر فرست و مهاجر پذیر می‌باشد و می‌توان آن را تراژدی جمعی انسانی در قرن بیست و یکم نامید.  
 مکان جاری در رمان عموماً خانواده و موتیف به کار گرفته شده، اثرات مهاجرت در روابط انسانی در خانواده است.

روایت داستانی آسان‌نویسی است و در شرح روابط از روش رفتارگرانه استفاده شده. تسلط نویسنده به روانشناسی، آگاهی او به هنر موسیقی در تشریح زوایای روح انسانی و نمایش تأثیرپذیری انسان‌ها و اشاره به راهکارهای به سازی زندگی در دنیای امروز در سراسر رمان مشهود است.

در رمان چه کسی باور می کند، رستم کشمکش‌های درونی و بیرونی نسل اول زن مهاجر در روبرو شدن با زندگی در غربت و ارتباط عمیق احساسی با گذشته تا مرحله از

دست دادن بخشی از آن به تصویر کشیده می شود.  
در رمان کارت پستال مرحله بعدی زندگی مهاجر در تلاش در کنار آمدن با واقعیت های مهاجرت و پذیرش زندگی جدید به همراه از دست دادن ها و عبور از سنت ها در دوگانگی ایجاد شده بین نسل اول و دوم مهاجرین به زیبایی مطرح شده است.  
ظرافت و صداقت در ساختن شخصیت های پذیرفتنی، شفافیت تصاویر در کشیدن خواننده به عمق رویدادها، استفاده پی گیر از سمبل های آشنا، و بکارگیری کاراکترهای فرعی در نشان دادن زوایای متعدد روان انسانی نمودارهای اصلی این آثار است.  
داستان های کوتاه خانم شریفیان را می توان مجموعه ای شیرین از رویدادها، نوستالژی و ثبت وقایع دانست.

تربیتی: (مجموعه مقالات)

سال ۱۳۸۵: بچه چرا اینقدر نق می زنی (انتشارات مروارید)

سال ۱۳۸۱: اخم هایت را باز کن دلم گرفت (انتشارات فرهاد)

سال ۱۳۸۱: آخ باز دعوا کردی (انتشارات فرهاد)

سال ۱۳۸۰: بدو بدو کلاست دیر شد (انتشارات فرهاد)

تلاش نویسنده برای قابل دسترس کردن مسائل روانشناسی تربیتی به زبانی سلیس، برای استفاده طیف وسیعی از پدر و مادران ایرانی، به وضوح در یک یک کتاب ها مشاهده می گردد.

تسلط علمی نویسنده، آگاهی به نیازهای جامعه جوان ایرانی و همگرایی با فرهنگ ایرانی در ساختار گفتمان مقالات به خوبی بکار گرفته شده که نتیجه آن انتقال راهکردهای عملی در مسائل پیش روی والدین ایرانی در تربیت فرزندانشان است.  
اولین سئوال جلسه از روح انگیز شریفیان این بود که زمانی که مشغول نوشتن آن است، درباره چه موضوعی است.

وی در پاسخ گفت: «بعد از نوشتن آخرین کتابم، فکر می کردم تا مدت زیادی نخواهم نوشت و وقتم را به خواندن خواهم گذراندم، هیچ فکر نمی کردم که به این زودی فکری جدید به سراغم بیاید. آدم نمی تواند پیش بینی کند که این افکار جدید چه موقع شکل خواهد گرفت و نوشتن یک رمان چه اندازه زمان می برد. یادم می آید آقای دکتر مجابی گفته بودند ذهن آدم تمایل به ولنگاری دارد، باید به کار کردن عادتش داد. همین جور هم هست اگر آدم عادت کند که در ساعت خاصی از روز کار کند خیلی بهتر جلو می رود. نام



● روح‌انگیز شریفیان از ادبیات مهاجرت گفت:

رمان جدیدم را هیچ کس نمی‌داند اما فرقتش با بقیه این است که این یکی، اول اسمش به ذهنم آمد و بعد مشغول نوشتنش شدم. داستان‌های کوتاه‌ام را هنوز جمع‌آوری نکرده‌ام و فعلاً تصمیم ندارم چاپش کنم.»

در ادامه سئوالاتی دربارهٔ رمان کارت پستال مطرح شد و روح‌انگیز شریفیان دربارهٔ این رمان گفت: «کارت پستال دازای یک روایت افقی است، دلم می‌خواست در این رمان از مهاجرت بگویم، می‌خواستم نشان دهم مهاجرت چه تأثیری روی آدم‌ها می‌گذارد، حتی اگر آن مهاجر از زندگیش راضی باشد و نخواهد باور کند که مهاجرت باعث تنهایی و ازهم پاشیدن خانواده‌اش شده است. دلم نمی‌خواست کسی دلش به حال «پروا» بسوزد و برای من شخصیت «سحر» خود دیگر پروا بود؛ در واقع دوگانگی روح انسان که هم می‌ماند و هم می‌رود.»

او دربارهٔ نام شخصیت‌ها و نوع نثر رمان گفت: «بسیار پیش می‌آید که یک ایرانی پس از مهاجرت، اسمش را با یک اسم خارجی تغییر دهد. برای همین در کارت پستال اسم شخصیت‌ها هم ایرانی است و هم غیرایرانی. در زبان این رمان، من از جمله‌هایی استفاده کرده‌ام که مهاجرین در حرف زدن روزمره‌شان بکار می‌برند.»

روح‌انگیز شریفیان دربارهٔ علاقه‌اش به موضوع مهاجرت و اینکه تا چه حد در نوشتن

رمان از دانش روانشناسی اش بهره می‌گیرد گفت: «طبیعی است که مسائل پیرامون ذهن آدم را مشغول کند. نویسنده باید راجع به چیزی بنویسد که به آن آگاهی دارد. من در انگلستان در انستیتوی زبان کار می‌کنم. ما در آنجا از کسانی که می‌خواهند مترجم شوند امتحان می‌گیریم. درباره هر یک از ایشان منی شود کتاب‌ها نوشت. مثلاً آنجا یا کسانی رو برو شدم که پزشک بودند و به زحمت زبان انگلیسی یاد گرفته بودند تا بتوانند درآمدی داشته باشند.» خانم شریفیان در بخش دیگری از سخنانش چنین گفت: «من به تعلیم و تربیت بسیار اهمیت می‌دهم. موقعی که می‌خواهم رمان بنویسم، سعی می‌کنم به نوعی پیامی را منتقل کنم و به همین خاطر گاهی در حین نوشتن رمان مقاله‌های تربیتی هم می‌نویسم که نتیجه‌اش کتاب‌های تربیتی من است. هر چند که کار اصلی من مقاله‌نویسی نیست. اما در موقع نوشتن رمان، دانش روان‌شناسی‌ام شاید فقط به صورت ناخودآگاه تأثیر داشته باشد. درست مثل اینکه بر روی یک سطح شیشه‌ای نقاشی کنیم و رنگ‌ها را بر روی هم بگذاریم. در تصویری که به دست می‌آید نمی‌توان خط مشخصی بین رنگ‌ها قائل شد.» او سپس ادامه داد: «خیال‌پردازی نقش بسیار مهمی در نوشتن یک رمان دارد. طرح اولیه‌ای که در ذهن دارم، در حین نوشتن عوض می‌شود، خیلی چیزها تغییر پیدا می‌کند و در نهایت شخصیت‌های داستان راه خودشان را می‌روند. من همیشه به خواننده‌ام احترام گذاشته‌ام، فکر می‌کنم خواننده کتاب من آدم خیلی باهوشی است. هیچ وقت نمی‌خواهم مسائل را برایش ساده‌تر کنم. تا آنجا که می‌توانم سعی می‌کنم خیلی از برداشت‌ها را به عهده خواننده بگذارم.»

روح‌انگیز شریفیان درباره نویسندگان و آثار ادبی مورد علاقه‌اش گفت: «موقعی که نوجوان بودم از رومن رولان می‌خواندم. کتاب ژان کریستف هنوز کنار تختم است. بعدها به آثار هانریش بل علاقه‌مند شدم، که زبان بسیار قوی‌ای دارد و احساس می‌کردم که انگار از زبان من حرف می‌زند. از نویسندگان چک، علاوه بر میلان کوندرا، آثار ایوان کلیما را خیلی دوست دارم و به تازگی شنیده‌ام که کارهایش به فارسی ترجمه شده است. او از آن نویسنده‌هایی است که همیشه آرزو می‌کردم آثارش را من نوشته بودم.» روح‌انگیز شریفیان از میان سایر رمان‌هایی که در ادبیات مهاجرت جای می‌گیرند از کتاب Lost in translation نوشته خانم اوا هافمن یاد کرده درباره مهاجرت در دوران جنگ جهانی دوم نوشته شده است. او همچنین رمان ارکستر شبانه چوب‌ها را ستود و در مقایسه بادبادک‌باز را رمانی یک بعدی توصیف کرد که تنها به یک جنبه از زندگی در افغانستان پرداخته است.»



● صحنه‌ای از نشست و گفت‌وگو با روح‌انگیز شریفیان

جوایز ادبی و تأثیرات مثبت و منفی آنها، در معرفی و تکرش نسبت به آثار ادبی در جهان، آخرین بحث جلسه بود. خانم شریفیان برخلاف برخی از حضار عقیده داشت که صرف نظر از برخی از کاستی‌ها که در این زمینه همواره وجود داشته، نقش جوایز ادبی در شناساندن آثار خوب و برجسته، مثبت بوده است و بنابراین نمی‌توان همه چیز را صرفاً به تبلیغات نسبت داد. او سپس به اهمیت امکان نشر و معرفی کتاب پرداخت و گفت متأسفانه به دلیل محدودتر بودن تعداد مخاطبان فارسی زبان در دنیا، این موضوع واقعیت دارد که اگر امروز یک نویسنده ایرانی کتابش را به زبان انگلیسی بنویسد، خوانندگان بیشتری داشته باشد و تبلیغ بیشتری درباره کتابش صورت بگیرد و این شانس شناخته شدن اثر یک نویسنده را افزایش می‌دهد.

روح‌انگیز شریفیان در پایان از علاقه‌اش به موسیقی سخن گفت؛ اینکه نوشتن هر یک از آثارش با یک تم خاص موسیقی همراه بوده و کارت پستال را در حین گوش سپردن به موومان دوم کنسرتو پیانوی شماره ۲ شوپن نوشته است.